

قواعد کلی

۱. حفظ چهره خط فارسی:

از آنجاکه خط در تأمین و حفظ پیوستگی فرهنگی نقش اساسی دارد، نباید شیوه‌ای برگزید که چهره خط فارسی به صورتی تغییر کند که مشابهت خود را با آنچه در ذخایر فرهنگی زبان فارسی به جا مانده است به کلی از دست بدهد و در نتیجه متون کهن برای نسل کنونی نامأنوس گردد و نسل‌های بعد در استفاده از متون خطی و چاپی قدیم دچار مشکل جدی شوند و به آموزش جداگانه محتاج باشند.

۲. حفظ استقلال خط

خط فارسی نباید تابع خطوط دیگر باشد و لزوماً و همواره از خط عربی تبعیت نکند. البته در نقل آیات و عبارات قرآن کریم، رسم الخط قرآنی رعایت خواهد شد.

۳. تطابق مکتوب و ملفوظ

کوشش می‌شود که مکتوب، تا آنجا که خصوصیات خط فارسی راه دهد، با ملفوظ مطابقت داشته باشد.

۴. فراگیر بودن قاعده

کوشش می‌شود که قواعد املا به گونه‌ای تدوین شود که استثنا در آن راه نیابد، مگر آنکه استثنا خود قانونمند باشد و یا استثناها فهرست محدود تشکیل دهد.

۵. سهولت نوشتن و خواندن

قاعده باید به گونه‌ای تنظیم شود که پیروی از آن کار نوشتن و خواندن را آسان تر سازد، یعنی تا آنجا که ممکن است، رعایت قواعد وابسته به معنا و قرینه نباشد.

۶. سهولت آموزش قواعد

قواعد باید به صورتی تنظیم شود که آموختن و به کار بردن آنها تا حد امکان برای عامه باسوادان آسان باشد.

۷. فاصله گذاری و مرزبندی کلمات برای حفظ استقلال کلمه و درست خوانی

فاصله گذاری میان کلمات، خواه بسیط و خواه مرکب،^۱ امری ضروری است که اگر رعایت نشود طبعاً سبب بدخوانی و ابهام معنایی می‌شود. در نوشته‌های فارسی دو نوع فاصله وجود دارد: یکی فاصله «برون کلمه»، یعنی فاصله گذاری میان کلمه‌های یک جمله یا عبارت، مانند «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فروبرده بود» (این فاصله در ماشین تحریر و رایانه «فاصله یک حرفی» خوانده می‌شود) و دیگری فاصله «درون کلمه» که معمولاً میان اجزای ترکیب و اغلب در حروف منفصل می‌گذارند: ورود، آزادمرد، خردورزی، پردرآمد (این فاصله در تداول نیم‌فاصله خوانده می‌شود). رعایت این نیم‌فاصله، به ویژه در دست‌نوشته‌ها، دشوار است و از این رو اختیاری است و می‌توان ابهام تلفظی را در ترکیب‌هایی مانند خردورزی با حرکت گذاری برطرف کرد.

۱. مرکب یا ترکیب به معنای اعم کلمه گرفته شده است و شامل کلمه‌هایی مانند کتابخانه، داروخانه، گلاب، دانشجو، دانش‌پرور، خردورزی، تورم‌زا، غذاخوری، همدلی، ارجمند، بررسی، بازگویی، کتابچه، دفترچه می‌شود.

ویژگی‌های خط فارسی

خط فارسی دارای ویژگی‌هایی است. این ویژگی‌ها و مثال‌های هر یک در زیر مشخص شده است:

الف) برای بعضی از صداها بیش از یک علامت وجود دارد:

ت (در تار، چتر، دست، سوت)، **ط** (در طاهر، خطر، ضبط، شرط)؛

ز (در زن، بزم، تیز، باز)، **ذ** (در ذرت، غذا، کاغذ، نفوذ)، **ض** (در ضرب، حضرت، تبعیض، فرض)، **ظ** (در ظاهر، نظر، حفظ، حفاظ)؛

ث (در ثبت، مثل، عبث، حادث)، **س** (در سبید، پسر، نفس، خروس)، **ص** (در صبر، نصر، تفحص، حرص)؛

غ (در غالب، مغز، تیغ، باغ)، **ق** (در قالب، فقیر، حلق، برق)؛

همزه (در اسم، اسب، آرد، مآخذ، قرآن، رأس، یأس، رؤیا، لؤم، رئیس، لئیم، متألئ، جزء)، **ع** (در علم، رعد، وضع)؛

ح (در حاکم، سحر، شبیح، روح)، **ه** (در هاشم، شهر، فقیه، دانشگاه)؛ **ـِ** (در اسم و نامه)؛ **ـَ** (در اسب و نه)؛ **ـُ** (در بلند و رُوز).

ب) بعضی حروف نمایندهٔ بیش از یک صدا هستند:

و	مثل	دو (عدد)، چو
		مور، روز، لیمو، دارور، رز، لیم دار
		وام، جواب، روان، ناو، لغواب، ران، نا، لغ
		جوشن، روشن، نو، رهروشن، رشن، نه رهر
		خواهر، خویشاهر، خیش
ی	مثل	یار، پیدا، نای
		میز، ریز، پریز، رز، پر
		موسی، حتی، علی‌رغم حته‌علرغم
ه	مثل	هوا، مهر، مشابه، دانشگاه
		نامه، درّه، درّ

ج) «و»، اگر پس از «خ» قرار گیرد، گاهی خوانده نمی‌شود، چنان‌که در واژه‌های زیر:

خوان، خویش، خواهر

این «و» که آن را «واو معدوله» می‌گویند، در قدیم تلفظ خاصی داشته است که امروزه دیگر متداول نیست.

د) مصوت‌های **ـَ**، **ـِ**، **ـُ** معمولاً در خط منعکس نمی‌شود و به همین سبب، بسیاری از کلمات با املاهای مشابه، تلفظ و معنای متفاوت دارند:

ح) در املائی کلمات و ترکیبات و عبارات عربی، که عیناً وارد زبان فارسی شده است، در بعضی موارد، قواعد املائی عربی رعایت می‌شود:

موسی، بالقوه، خَلْقُ السَّاعَةِ، حتّی، اِلی

ط) دو حرف «و» و «ه» گاهی برای بیان حرکت به کار می‌رود.

و اگر برای بیان حرکت ماقبل خود به کار رود سه نوع است:

۱. مصوّت کوتاه، مانند دو، تو، چو؛

۲. مصوّت مرکب، مانند اوج، گوهر، روشن، نو (مثلاً در نوروز)؛

۳. مصوّت بلند، مانند مور، روز، موش، سبو، لیمو، تکاپو.

ه) ه برای بیان حرکت (هـ) و ندرتاً (هـ) به کار می‌رود: شماره، نامه، خانه، نه

ی) در خطّ فارسی دو دسته نشانه به کار می‌رود: ۱. نشانه‌های اصلی؛ ۲. نشانه‌های ثانوی.

نشانه‌های اصلی مرکب از ۳۳ نشانه است که به آنها حروف الفبا می‌گوییم. بعضی از حروف به‌تنهایی نمایندهٔ بیش از یک صداست (مانند «و») و بعضی دیگر مجموعاً نمایندهٔ یک صدا (مانند ث، س، ص).

نشانه‌های ثانوی مرکب از ۱۰ نشانه است که در بالا یا پایین نشانه‌های اصلی قرار می‌گیرد و در هنگام ضرورت به کار می‌رود.

فهرست کامل نشانه‌های خطّ فارسی، همراه با مثال، در صفحات بعد در ضمن دو جدول آمده است. یادآوری می‌شود که این حروف برای خطّ چاپی است. الفبای خطّ تحریری و نستعلیق تنوّع بیشتری دارد.

جدول ۱. نشانه‌های خطّ فارسی: نشانه‌های اصلی

شماره	نام نشانه	اول که فقط به حرف بعد بچسبد	وسط که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	آخر که فقط به حرف قبل بچسبد	تنها که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد
۱	همزه	ء	ئ	أ، ؤ، ئ	ء، أ جزء، رأس
۲	الف*	—	—	ا نایست (= توقف مکن)	ا اسب، خانه‌ای
۳	ب	ب	ب	ب شب	ب آب
۴	پ	پ	پ	پ چپ	پ توپ
۵	ت	ت	ت	ت دست	ت** دوات
۶	ث	ث	ث	ث باعث	ث ارث
۷	جیم	ج	ج	ج رنج	ج موج
۸	چ	چ	چ	چ گچ	چ پوچ
۹	ح	ح	ح	ح صبح	ح روح

خ	خ	خ	خ	خ	۱۰
شاخ	نخ	سخن	خال، ناخن	خ	
د	د	—	—	دال	۱۱
دست، آدم	صدف				
ذ	ذ	—	—	ذال	۱۲
ذرت، نفوذ	بذل				
ر	ر	—	—	ر	۱۳
رنگ، سوار	سرد				
ز	ز	—	—	ز	۱۴
زنگ، نیاز	مزد				
ژ	ژ	—	—	ژ	۱۵
ژاله، دژ	مژده				
س	س	س	س	سین	۱۶
داس	مِس	مست	سیب، آسیب		
ش	ش	ش	ش	شین	۱۷
هوش	آتش	کشتی	شور، آشوب		
ص	ص	ص	ص	صاد	۱۸
خاص	شخص	عصر	صابون، اصیل		
ض	ض	ض	ض	ضاد	۱۹
فرض	قبض	حضرت	ضرب، حاضر		
ط	ط	ط	ط	طا	۲۰
افراط	بسیط	خطاب	طناب، باطن		
ظ	ظ	ظ	ظ	ظا	۲۱
حفاظ	حفظ	نظم	ظهر، ناظم		
ع	ع	ع	ع	عین	۲۲
شجاع	طبع	مبعث	عمل، اعمال		
غ	غ	غ	غ	غین	۲۳
باغ	تیغ	مغز	غذا، کاغذ		
ف	ف	ف	ف	ف	۲۴
برف	ردیف	گفتار	فصل، دفتر		
ق	ق	ق	ق	قاف	۲۵
ساق	حق	بقا	قند، باقی		
ک	ک	ک	ک	کاف	۲۶
باک	سبک	سکته	کتاب، ساکت		
گ	گ	گ	گ	گاف	۲۷
بزرگ	بانگ	نگهبان	گل، آگاه		
ل	ل	ل	ل	لام	۲۸
دل	عمل	علم	لازم، ناله		
م	م	م	م	میم	۲۹
نام	علم	عمل	مادر، نامه		
ن	ن	ن	ن	نون	۳۰
زمان	زمین	قند	نام، لانه		
و	و	—	—	واو	۳۱
راهرو، دارو، ناو	گوهر، آهو، عفو، خوش، خواهر				
ه	ه	ه	ه	ه	۳۲
کوه، روزه	فقیه، نامه	مهر	هنوز، راهنما		
ی	ی	ی	ی	ی	۳۳
بازی، خوی	ترشی، نَفی	سیاه	یاد، دیوار		

جدول ۲. نشانه‌های خط فارسی: نشانه‌های ثانوی

شماره	نام نشانه	علامت	مثال
۱	مدّ روی الف	آ	آرد، مآخذ
۲	زیر (فتحه)	ـَ	گرما، دَرَجَات
۳	پیش (ضمّه)	ـِ	گندم، عُبُور
۴	زیر (کسره)	ـِ	نگاه، فِرستادن
۵	سکون (جزم)	ـْ	دل، گِرّه
۶	تشدید	ـّ	معلم، حقّ مطلب
۷	یای کوتاه روی های غیرملفوظ	ء	نامه من
۸	تنوین نصب	أ، ل، ء	ظاهراً، واقعاً، بناءً علی هذا
۹	تنوین رفع	ـُ	مضاف‌الیه
۱۰	تنوین جرّ	ـِ	بعبارةً آخری

تبصره. استعمال نشانه‌های شماره‌های ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ الزامی نیست و این علائم را عمدتاً برای رفع ابهام به کار می‌برند.

۱. آنچه درباره تلفظ حروف در اینجا آمده مطابق با زبان معیار رایج در تهران است. در نواحی مختلف ایران میان تلفظ بعضی از حروف فرق می‌گذارند که در اینجا نیازی به ذکر آن نیست.
* در فرهنگ‌های کنونی فارسی حرف اول الفبا را با نشانه مد «آ» یک حرف قرار داده‌اند و ابتدا هم آن را می‌آورند و در آموزش زبان فارسی هم از این شیوه استفاده می‌شود.
** نشانه نوشتاری «ة/ة» در کلمه‌هایی چون صلوة، دایرةالمعارف، بقیةالله، سریع‌الحرکه عیناً از عربی وارد خط فارسی شده است.

املائی بعضی از واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها

ای (حرف ندا) همیشه جدا از منادا نوشته می‌شود: ای خدا، ای که

این، آن جدا از جزء و کلمه پس از خود نوشته می‌شود: استثنای: آنچه، آنکه، اینکه، اینجا، آنجا، وانگهی

همین، همان همواره جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود: همین خانه، همین جا، همان کتاب، همان جا

هیچ همواره جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود: هیچ‌یک، هیچ‌کدام، هیچ‌کس

چه جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود، مگر در: چرا، چگونه، چقدر، چطور، چسان

چه همواره به کلمه پیش از خود می‌چسبد: آنچه، چنانچه، خواننده، کتابچه، ماهیچه، کمانچه، قباله‌نامهچه

را در همه جا جدا از کلمه پیش از خود نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر: چرا در معنای «برای چه؟» و در معنای «آری»، در

پاسخ به پرسش منفی.

که جدا از کلمه پیش از خود نوشته می‌شود: چنان‌که، آن‌که (= آن‌کسی‌که). استثناء: بلکه، آنکه، اینکه

ابن، حذف یا حفظ همزه این کلمه، وقتی که بین دو علم (اسم خاص اشخاص) واقع شود، هر دو صحیح است:

حسین بن علی / حسین بن علی؛ محمد بن زکریای رازی / محمد بن زکریای رازی؛ حسین بن عبدالله بن سینا / حسین بن عبدالله بن سینا

به در موارد زیر پیوسته نوشته می‌شود: ۱. هنگامی که بر سر فعل یا مصدر بیاید (همان‌که اصطلاحاً «بای زینت» یا «بای تأکید»

خوانده می‌شود): بگفتم، بروم، بنماید، بگفتن (= گفتن)

۲. به صورت بدین، بدان، بدو، بدیشان^۱ به کار رود.

۳. هرگاه صفت بسازد: بخرد، بشکوه، بهنجار، بنام

به در سایر موارد جدا نوشته می‌شود: به برادرت گفتم، به سر بردن، به آواز بلند، به سختی، منزل به منزل، به نام خدا

تبصره: حرف «به» که در آغاز بعضی از ترکیب‌های عربی می‌آید از نوع حرف اضافه فارسی نیست و پیوسته به کلمه بعد نوشته

می‌شود:

بعینه، بنفسه، برای‌العین، بشخصه، مابازاء، بذاته

- هرگاه «بای زینت»، «نون نفی»، «میم نهی» بر سر افعالی که با الف مفتوح یا مضموم آغاز می‌شوند (مانند انداختن، افتادن،

افکندن) بیاید، «الف» در نوشتن حذف می‌شود: بینداز، نیفتاد، میفکن

بی همیشه جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود، مگر آنکه کلمه بسیط‌گونه باشد، یعنی معنای آن دقیقاً مرکب از معانی اجزای

آن نباشد:

بیهوده، بیخود، بیراه، بیچاره، بینوا، بیجا

می و همی همواره جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود: می‌رود، می‌افکند، همی‌گوید

هم همواره جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر:

۱. کلمه بسیط‌گونه باشد: همشهری، همشیره، همدیگر، همسایه، همین، همان، همچنین، همچنان

۲. جزء دوم تک‌هجایی باشد: همدرس، همسنگ، همکار، همراه

در صورتی که پیوسته‌نویسی «هم» با کلمه بعد از خود موجب دشوارخوانی شود، مانند همصنف، همصوت، همتیم جدانویسی آن

مرجّح است.

۳. جزء دوم با مصوت «آ» شروع شود: همایش، همآورد، هماهنگ

در صورتی که قبل از حرف «آ» همزه در تلفظ ظاهر شود، هم جدا نوشته می‌شود: هم‌آرزو، هم‌آرمان

تبصره: هم، بر سر کلماتی که با «الف» یا «م» آغاز می‌شود، جدا نوشته می‌شود: هم‌اسم، هم‌مرز، هم‌مسلك

تر و ترین همواره جدا از کلمه پیش از خود نوشته می‌شود، مگر در: بهتر، مهتر، کهنتر، بیشتر، کمتر

ها (نشانه جمع) در ترکیب با کلمات به هر دو صورت (پیوسته و جدا) صحیح می‌باشد:

کتابها/ کتاب‌ها، باغها/ باغ‌ها، چاهها/ چاه‌ها، کوهها/ کوه‌ها، گرہها/ گرہ‌ها

اما در موارد زیر جدانویسی الزامی است:

۱. هرگاه **ها** بعد از کلمه‌های بیگانه نامأنوس به کار رود: مرکانتیلیست‌ها، پزیتیویست‌ها، فرمالیست‌ها
 ۲. هنگامی که بخواهیم اصل کلمه را برای آموزش یا برای برجسته‌سازی مشخص کنیم: کتاب‌ها، باغ‌ها، متمدن‌ها، ایرانی‌ها
 ۳. هرگاه کلمه پردندانه (بیش از سه دندانه) شود و یا به «ط» و «ظ» ختم شود: پیش‌بینی‌ها، حساسیت‌ها، استنباط‌ها، تلفظ‌ها
 ۴. هرگاه جمع اسامی خاص مدّ نظر باشد: سعدی‌ها، فردوسی‌ها، مولوی‌ها، هدایت‌ها
 ۵. کلمه به **های** غیرملفوظ ختم شود: میوه‌ها، خانه‌ها
- یا به های ملفوظی ختم شود که حرف قبل از آن حرف متصل باشد: سفیه‌ها، فقیه‌ها، پیه‌ها، به‌ها

۱. گونه قدیمی حرف اضافه «به» فقط در کلمات بدین، بدان، بدو، بدیشان باقی مانده است.

مجموعه ام، ای، است،...

صورت‌های متصل فعل «بودن» در زمان حال (ام، ای، است، ایم، اید، اند)، به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

مثال		صامت میانجی		کلمات مختوم به
خشنود است	خشنودی	خشنودم	—	صامت منفصل
خشنودند	خشنودید	خشنودیم		
رهرو است	رهروی	رهروم		«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو»
رهروند	رهروید	رهرویم	—	به کار رفته‌است
پاک است	پاکی	پاکم	—	صامت متصل
پاک‌اند	پاکید	پاکیم		
دانا است*	دانایی	دانایم	«ی»	«آ»
دانا‌ند	دانا‌ید ^۱	دانا‌یم		
دانشجو است*	دانشجویی	دانشجویم	«ی»	«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو»
دانشجویند	دانشجویید	دانشجوییم		به کار رفته‌است
توست*	توای / تویی	توام	همزه	«و» با صدایی نظیر آنچه در «تو»
تواند	(شماکارمند) مترواید ^۲	توایم		به کار رفته است
خسته است	خسته‌ای	خسته‌ام	همزه	«—» (های غیرملفوظ)
خسته‌اند	خسته‌اید	خسته‌ایم		
تیزپی است	تیزپی‌ای	تیزپی‌ام	همزه	«ای»
تیزپی‌اند	تیزپی‌اید	تیزپی‌ایم		
کاری است	کاری‌ای	کاری‌ام	همزه	«ای»
کاری‌اند	کاری‌اید	کاری‌ایم		

ضمایر ملکی و مفعولی

ضمایر ملکی و مفعولی^۳ [م، ت، ش، یمان (مان)، یتان (تان)، یشان (شان)]، در حالات شش گانه، همراه با واژه‌های پیش از خود به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

مثال			صامت میانجی	کلمات مختوم به
برادرم	برادرت	برادرش	—	صامت منفصل
برادرمان	برادرتان	برادرشان	—	صامت متصل
برادرم	برادرت	برادرش	—	«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو»
برادرومان	برادرتان	برادروشان	—	به کار رفته است
پایم	پایت	پایش	«ی» ^۴	«آ»
پایمان	پایتان	پایشان	—	«و» با صدایی نظیر آنچه در «عمو» به کار رفته است
عمویم	عمویت	عمویش	«ی»	«ب» (های غیرملفوظ)
عمویمان	عمویتان	عمویشان	همزه	پیش از ضمایر ملکی مفرد
خانهام	خانه‌ات	خانه‌اش	همزه	«ای» پیش از ضمایر ملکی مفرد
خانه‌مان	خانه‌تان	خانه‌شان	همزه	«ای» پیش از ضمایر ملکی مفرد
پی‌ام	پی‌ات	پی‌اش	همزه	«ای» پیش از ضمایر ملکی مفرد
پی‌مان	پی‌تان	پی‌شان	همزه	«ای» پیش از ضمایر ملکی مفرد
کشتی‌ام	کشتی‌ات	کشتی‌اش	همزه	«ای» پیش از ضمایر ملکی مفرد
کشتی‌مان	کشتی‌تان	کشتی‌شان	همزه ^۵	«و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته است
رادیو‌ام	رادیو‌ات	رادیو‌اش	همزه	پیش از ضمایر ملکی مفرد
رادیو‌مان	رادیو‌تان	رادیو‌شان	همزه	پیش از ضمایر ملکی مفرد

یای نکره و مصدری و نسبی

یای نکره (همچنین یای مصدری و نسبی) در حالات گوناگون به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

مثال	صامت میانجی	کلمات مختوم به
برادری	—	صامت منفصل
کتابی	—	صامت متصل
رهروی	—	«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو» به کار رفته است.
خانه‌ای	همزه	«ب» (های غیرملفوظ) ^۶
تیزی‌ای	همزه	«ای»
کشتی‌ای	همزه	«ای»
رادیویی	«ی»	«و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته است
دانایی	«ی»	«آ»
دانشجویی	«ی»	«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو» به کار رفته است

کسره اضافه

نشانه کسره اضافه در خط آورده نمی‌شود، مگر برای رفع ابهام در کلماتی که دشواری ایجاد می‌کند: اسبِ سواری / اسبِ سواری
- کلماتی مانند رهرو، پرتو، جلو، در حالت مضاف، گاهی با صامت میانجی «ی» می‌آید، مانند «پرتوی آفتاب» و گاهی بدون آن، مانند «پرتو آفتاب». آوردن یا نیاوردن صامت میانجی «ی» تابع تلفظ خواهد بود.

- برای کلمات مختوم به های غیرملفوظ، در حالت مضاف، از علامت «ء»^۷ استفاده می‌شود: خانه من، نامه او
- «ی»، در کلمه‌های عربی مختوم به «ی» (که «آ» تلفظ می‌شود)، در اضافه به کلمه بعد از خود، به «الف» تبدیل می‌شود:

عیسای مسیح، موسای کلیم، هوای نفس، کبرای قیاس

نشانه همزه*

همزه میانی

الف) اگر حرف پیش از آن مفتوح باشد، روی کرسی «ا» نوشته می‌شود، مگر آنکه پس از آن مصوت «ای» و «او» و «ب» باشد که در این صورت روی کرسی «ی» نوشته می‌شود: رأفت، تأسف، تالو، مانوس، شأن رئیس، لثیم، رؤف، مئونت، مطمئن،

مشمئز

تبصره: در کلمات عربی بر وزن «مُتَفَعِّل» نظیر متأثر، متأخر، متآلم که در تداول، اولین فتحه آنها به کسره تبدیل شده، همان صورت عربی آن ملاک قرار گرفته است.

ب) اگر حرف پیش از آن مضموم باشد، روی کرسی «و» نوشته می‌شود، مگر آنکه پس از آن مصوت «او» باشد که در این صورت روی کرسی «ی» نوشته می‌شود: رؤبا، رؤسا، مؤسسه، مؤذن، مؤثر، مؤانست شئون، رؤوس

ج) اگر حرف پیش از آن مفتوح یا ساکن و پس از آن حرف «آ» باشد، به صورت ل/آ نوشته می‌شود: مآخذ، لالی، قرآن، مرآت در بقیه موارد و در کلیه کلمات دخیل فرنگی با کرسی «ی» نوشته می‌شود:

لئام، رئالیست، قرائات، استثنائات، مسؤل، مسئله، جرئت، هیئت لئون، سؤل، تئاتر، نئون^۸ استثنا: توأم

همزه پایانی

الف) اگر حرف پیش از آن مفتوح باشد (مانند همزه میانی ماقبل مفتوح)، روی کرسی «ا» نوشته می‌شود: خلا، ملاً، مبدأ،

منشأ، ملجأ

ب) اگر حرف پیش از آن مضموم باشد (مانند همزه میانی ماقبل مضموم)، روی کرسی «و» نوشته می‌شود: لؤلؤ، تالو

ج) اگر حرف پیش از آن مکسور باشد، روی کرسی «ی» نوشته می‌شود: متالئی^۹

د) اگر حرف پیش از آن ساکن یا یکی از مصوّت‌های بلند «آ» و «او» و «ای» باشد، بدون کرسی نوشته می‌شود:

جزء، سوء، شیء، بَطء، بَطیء، سماء، ماء، املاء، انشاء^۱

تبصره^۱: کلماتی مانند انشاء، املاء، اعضاء در فارسی بدون همزه پایانی هم نوشته می‌شود که صحیح است.

تبصره^۲: هرگاه همزه پایانی ماقبل ساکن (بدون کرسی) یا همزه پایانی ماقبل مفتوح (با کرسی «ا») و یا همزه پایانی ماقبل

مضموم (با کرسی «و») به پای وحدت یا نکره متصل شود، کرسی «ی» می‌گیرد و کرسی قبلی آن نیز حفظ می‌شود. جزئی،

شیئی، منشائی، مائی، لؤلؤئی

راهنمای کتابت همزه، در صفحات بعد، در جدول شماره ۳، ارائه شده است.

جدول ۳. راهنمای کتابت همزه

بدون کرسی	کرسی «ی»	کرسی «و»	کرسی «ا»	
«ء»	«ئء»	«ؤ، ؤ»	«أ، آ»	«أ، آ»
بَطء	اِئتلاف	تَلَاؤُ	قرآن	بأس
بَطیء	ارائه	رؤسا	لالی	تأثیر
جزء	اسائه	رؤبا	مأل	تأخر
سوء	استثنائات	رؤیت	مرآت	تأخیر
شیء	استثنائی	سؤال	ماخذ	تأدیب
ضوء	القائات	فؤاد	مأثر	تأدی
فیء	اورلئان	لؤلؤ	منشآت	تأسف
ماء	ایدئالیسم	لؤم	مأب	تأسیس
	بئاتریس	مؤالفت	مأرب	تأکید
	بئر	مؤانست		تألف
	پرومئئوس	مؤتلف		تألیف
	پنگوئن	مؤتمن		تأمل
	تبرئه	مؤثر		تأمین
	تخطئه	مؤدب		تأنی
	تئاتر	مؤدی		تأنیث
	تئودور	مؤذن		تأویل
	توطئه	مؤسس		تفال
	جزئی	مؤسسسه		تلاؤ
	سوئی	مؤکد		توأم

کرسی «ا»		کرسی «و»	کرسی «ی»	بدون کرسی
«أ، آ»	«آ، آ»	«ؤ، ؤ»	«ئء»	«ء»
خلاء		مؤلف	جرئت	
رأس		مؤمن	دنائت	
رأی		مؤنث	دوئل	
سبأ (قرآنی)		مؤؤل	رافائل	
شأن		مؤید	رنالیست	
مأثور			رنالیسم	
مأجور			رئوس	
مأخذ			رئوف	

مأخوذ			رئیس	
مأذون			ژوئن	
مأکول			ژئوفیزیک	
مألوف			سئانس	
مأمن			سئول	
مأمور			سوئد	
مأنوس			سئینات	
مأوا			شائول	
مأیوس			شئون	
مبدأ			قرائت	
متأثر			قرائات	
متأخر			کاکائو	
متأذی			کلئوپاترا	
متألم			لائوس	

بدون کرسی	کرسی «ی»	کرسی «و»	کرسی «ا»
«ء»	«ذ، ز»	«ؤ، وء»	«أ، ل»
	لئام، لئیم		متأمل
	لئون		متأهل
	لوئی		متألئ
	مائومائو		مستأصل
	مسائل		ملاً
	مسئول		ملجأ
	مئونت		منشأ
	مرئوس		نبا (قرآنی)
	مرئی		یأس
	مشمئز		
	ناپلئون		
	نشئه		
	نشئت		
	نوئل		
	نئون		
	ویدئو		
	هیئت		

* کلمه‌های ستاره‌دار در این جدول از قاعده مستثنا هستند.

۱. چنانچه کلمه‌ای مختوم به مصوت باشد و جزء پس از آن نیز با مصوت آغاز شده باشد، می‌توان در فاصله میان دو مصوت از دو نوع صامت میانجی (با ارزش یکسان) استفاده کرد: یکی صامت «ی» و دیگری صامت «همزه»؛ نظیر دانائید/ دانائید؛ زیبایی/ زیبایی؛ تنهایی/ تنهایی، که در بعضی همزه غلبه دارد و در بعضی دیگر «ی» و از کلمه‌ای به کلمه دیگر فرق می‌کند. در اینجا، برای حفظ یکدستی و سهولت آموزش، صامت میانجی «ی» انتخاب شده است.

۲. چون «تواید» معنا ندارد، «مترواید» آورده شد.

۳. در دستوره‌های اخیر زبان فارسی، به‌جای اصطلاحاتی نظیر «ضمیر ملکی» یا «ضمیر مفعولی»، اصطلاح «ضمیر شخصی متصل» به کار می‌رود.

۴. این «ی» ممکن است در مواردی حذف شود. در تداول عامه «بابام» به‌جای «بابایم» گفته می‌شود. در ادبیات داستانی هم، زمانی که نویسنده زبان گفتار را ضبط می‌کند، وضع به همین منوال است. در شعر به‌ضرورت شعری این حذف صورت می‌گیرد، مثلاً استعمال «بازوت» به‌جای «بازویت» در این مصراع: «آفرین بر دست و بر بازوت باد».

۵. در محاوره، اصولاً همزه و مصوت آغازی حذف می‌شود، مثلاً گفته می‌شود «رادپوم خراب شد» و نه «رادپوم خراب شد».

۶. های غیرملفوظ، در الحاق به «یای مصدری»، حذف می‌شود و «گ» میانجی به جای آن می‌آید: بندگی. در چند کلمه، های غیرملفوظ در الحاق به «یای نسبت» افتاده و «گ» میانجی اضافه شده است: «خانگی»، «همیشگی»، «هفتگی».
۷. این علامت کوتاه‌شده «ی» است.
- *گاهی، خصوصاً در خوشنویسی، در زیر همزه پایانی «ء»، بدون اینکه به کلمه دیگری اضافه شده باشد، علامتی شبیه کسره می‌گذارند که صحیح نیست.
۸. کلمه هیدروژن گاهی ئیدورژن نوشته می‌شود که صحیح نیست.
۹. کلمه منشی در اصل منشی بوده است که در فارسی «ء» به «ی» بدل شده است.
۱۰. همزه پایانی بدون کرسی در کلمات انشاء، املاء، اعضاء، در فارسی، در اضافه به کلمه بعد از خود، غالباً حذف می‌شود و به جای آن «ی» میانجی می‌آید، مانند انشای خوب، اعضای بدن، ولی حفظ همزه آن هم صحیح است: انشاء خوب، اعضاء بدن.

واژه‌ها و ترکیبات و عبارات مأخوذ از عربی

«ة» در واژه‌ها و ترکیبات و عبارات مأخوذ از عربی به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

- اگر در آخر کلمه تلفظ شود، به صورت «ت» نوشته می‌شود: رحمت، جهت، قضات، نظارت، مراقبت، برائت
استثنا: صلوة، مشکوة، زکوة، رحمة الله علیه (در جایی که مراعات رسم الخط قرآنی این کلمات در نظر باشد).
- اگر در آخر کلمه تلفظ نشود، به صورت «ه/ه» (های غیرملفوظ) نوشته می‌شود: علاقه، معاینه، نظاره، مراقبه، آتیه
و در این حالت از قواعد مربوط به «های غیرملفوظ» تبعیت می‌کند: علاقه‌مند، نظارگان، معاینه بیمار، مراقبه‌ای
- در ترکیبات عربی رایج در فارسی، مانند کامله الوداد، لیلۃ القدر، ثقة الاسلام، خاتمة الامر، دایرة المعارف، معمولاً به صورت «ة/ة» نوشته می‌شود، اما گاهی در بعضی از ترکیبات، مانند حجت الاسلام و آیت الله، به صورت «ت» می‌آید که آن هم درست است.
- «و» که در برخی از کلمه‌های عربی، مانند زکوة، حیوة، مشکوة، صلوة به صورت «آ» تلفظ می‌شود، در فارسی (جز در مواردی که رعایت رسم الخط قرآنی این گونه کلمات مورد نظر باشد) به صورت «الف» نوشته می‌شود.^۱ زکات، حیات، مشکات، صلوات
- تبصره: کلمه‌هایی مانند زکوة، مشکوة، صلوة (اگر به این صورت نوشته شده باشد)، در اضافه به «ی» نسبت یا وحدت، با «ا» و «ت» نوشته می‌شود:

زکاتی، مشکاتی، صلاتی، حیاتی

- الف کوتاه» همیشه به صورت «الف» نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر: ۱. الی، علی، حتی، اولی، اولی؛
- اسم‌های خاص: عیسی، یحیی، مرتضی، مصطفی، موسی، مجتبی
- تبصره: واژه‌هایی مانند اسمعیل، هرون، رحمن که در رسم الخط قرآنی به این صورت نوشته می‌شود در فارسی با «الف» نوشته می‌شود: اسماعیل، هارون، رحمان. بعضی کلمات از قاعده فوق مستثناست: الهی، اعلیحضرت ...
- ترکیباتی که عیناً از عربی گرفته شده است: اعلام الهدی، بدرالدجی، طوبی لک، لا تُعَدُّ ولا تُحصی، سِدْرَةُ الْمُنْتَهی، لا تُحصی (صیغه‌های فعلی)

— اسامی سوره‌های قرآن (مانند یس، طه، و...) به شکل مضبوط در قرآن نوشته می‌شود، اما در کلماتی مانند یاسین، آل طها و... قاعده تطابق مکتوب و ملفوظ رعایت می‌شود.

تنوین، تشدید، حرکت گذاری، هجای میانی «— وو —»

آوردن تنوین (در صورتی که تلفظ شود) در نوشته‌های رسمی و نیز در متون آموزشی الزامی است. تنوین به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

۱. تنوین نصب: در همه جا به صورت «أ/ لْ» نوشته می‌شود: **واقِعاً، جزئاً، موقتاً، عجالاً، نتیجتاً، مقدمتاً، طبیعتاً، عمدتاً، ابدتاً** تبصره^۱: کلمه‌های مختوم به همزه، مانند جزء، استثناء، ابتداء، هرگاه با تنوین نصب همراه باشد، همزه آن‌ها روی کرسی «ی» می‌آید و تنوین روی «الف» بعد از آن قرار می‌گیرد: **جزئاً، استثنائاً، ابتداءً.**

تبصره^۲: تاء عربی «ة/ هـ»، اعم از آنکه در فارسی به صورت «ت» یا «ه/ هـ» (های غیرملفوظ) نوشته یا تلفظ شود، در تنوین نصب، بدل به «ت» کشیده می‌شود و علامت تنوین روی الفی قرار می‌گیرد که پس از «ت» می‌آید، مانند **نتیجتاً، موقتاً، نسبتاً، مقدمتاً، حقیقتاً؛**

۲. تنوین رفع و تنوین جرّ: در همه جا به صورت **ـُ و ـِ** نوشته می‌شود و فقط در ترکیبات مأخوذ از عربی که در زبان فارسی رایج است به کار می‌رود: **مشارُالیه، مضافُالیه، منقولُعنه، مختلفُفیه، متفقُعلیه، بعبارةُآخری، اباعنِجدٍ، ای‌نحوکان.**

گذاشتن تشدید همیشه ضرورت ندارد مگر در جایی که موجب ابهام و التباس شود که یکی از مصادیق آن هم‌نگاشت‌هاست:^۳

معین / معین؛ علی / علی؛ دوار / دوار؛ کره / کره؛ بنا / بنا

تبصره: در متون آموزشی برای نوآموزان و غیرفارسی‌زبانان و نیز در اسناد و متون رسمی دولتی، گذاشتن تشدید در همه موارد ضروری است.

حرکت گذاری تنها در حدی لازم است که احتمال بدخوانی داده شود: **عُرْضه / عَرْضه؛ حَرْف / حِرْف؛ بُرْد / بُرَد؛ سرچشمه / سرچشمه**

واژه‌های دارای هجای میانی «— وو —» با دو واو نوشته می‌شود: **طاووس، لهاوور، کیکاووس، داوود**

تبصره^۱: نوشتن «داود» با یک واو به تبعیت از رسم الخط قرآنی بلامانع است.

تبصره^۲: در مورد نام شخص، ضبط نهادی شده (مطابق شناسنامه) اختیار می‌شود: **کاوس، کاوسی**

۱. اسامی خاص در متون قدیم و نام خانوادگی اشخاص، اگر با املاهای عربی ثبت شده باشد، به همان شکل حفظ می‌شود: مشکوة الدینی، حیوة الحیوان. و اگر با املاهای فارسی ثبت شده باشد به صورت رحمت‌الله، حشمت‌الله نوشته می‌شود.

۲. اگر بخواهیم بی‌تنوین خوانده شود: مطلقاً، اصلاً، ابداً.

۳. هم‌نگاشت: به واژه‌هایی اطلاق می‌شود که املاهای واحد اما دو تلفظ و دو معنی متفاوت دارد.

ترکیبات*

در باب پیوسته‌نویسی و یا جدانویسی ترکیبات در زبان فارسی سه فرض قابل تصوّر است:

۱. تدوین قواعدی برای جدانویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا؛
۲. تدوین قواعدی برای پیوسته‌نویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا؛
۳. تدوین قواعدی برای جدانویسی الزامی بعضی از کلمات مرکب و پیوسته‌نویسی بعضی دیگر و دادن اختیار در خصوص سایر کلمات به نویسندگان.

فرهنگستان در تدوین و تصویب «دستور خطّ فارسی»، فرض سوم را برگزیده و تنها موارد الزامی جدانویسی و یا پیوسته‌نویسی را به شرح زیر معین کرده است:

الف) کلمات مرکبی که الزاماً پیوسته نوشته می‌شود:

۱. کلمات مرکبی که از ترکیب با پیشوند ساخته می‌شود همیشه جدا نوشته می‌شود، مگر مرکب‌هایی که با پیشوندهای «به»، «بی» و «هم»، با رعایت استثناهایی، ساخته می‌شود و احکام آن در «املای بعضی از واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها» (ص ۲۲ و ۲۳) آمده است.

۲. کلمات مرکبی که از ترکیب با پسوند ساخته می‌شود همیشه پیوسته نوشته می‌شود، مگر هنگامی که:

الف) حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم یکسان باشد: **نظام‌مند، آب‌بان**

ب) جزء اول آن عدد باشد: **پنج‌گانه، ده‌گانه، پانزده‌گانه** استثنا: **بیستگانی** (واحد پول)

تبصره: پسوند «وار» از حیث جدا و یا پیوسته‌نویسی تابع قاعده‌ای نیست، در بعضی کلمه‌ها جدا و در بعضی دیگر پیوسته نوشته می‌شود:

طوطی‌وار، فردوسی‌وار، طاووس‌وار، پری‌وار **بزرگوار، سوگوار، خانوار**

۳. مرکب‌هایی که بسیط‌گونه است: **آبرو، الفبا، آبشار، نیشکر، رختخواب، یکشنبه، پنجشنبه، سیصد، هفتصد، یکتا،**

بیستگانی

۴. جزء دوم با «آ» آغاز شود و تک‌هجایی باشد: **گلاب، پساب، خوشاب، دستاس**

تبصره: جزء دوم، اگر با «آ» آغاز شود و بیش از یک هجا داشته باشد، از قاعده‌ای تبعیت نمی‌کند: گاهی پیوسته نوشته می‌شود، مانند

دل‌آگاه، زبان‌آور، دلاویز، پیشاهنگ، بسامد، و گاهی جدا، مانند دانش‌آموز، دل‌آگاه، زبان‌آور.

۵. هرگاه کاهش یا افزایش واجی یا ابدال یا ادغام و مزج یا جابه‌جایی آوایی در داخل آنها روی داده باشد:

چنو، هشیار، ولنگاری، شاهسپرم، نستعلیق، سکنجبین

۶. مرکبی که دست‌کم یک جزء آن کاربرد مستقل نداشته باشد: **غمخوار، رنگرز، کهربا**

۷. مرکب‌هایی که جدا نوشتن آنها التباس یا ابهام معنایی ایجاد کند: ^۱ بهیار (به یار)، بهروز (به روز)، بهنام (به نام)

۸. کلمه‌های مرکبی که جزء دوم آنها تک‌هجایی باشد و به صورت رسمی یا نیمه‌رسمی، جنبه سازمانی و اداری و صنفی یافته باشد:

استاندار، بخشدار، کتابدار، آشپز

(ب) کلمات مرکبی که الزاماً جدا نوشته می‌شود:

۱. ترکیب‌های اضافی (شامل موصوف و صفت، و مضاف و مضاف‌الیه):

دست‌کم، شورای عالی، حاصل ضرب، صرف نظر، سیب‌زمینی، آب‌میوه، آب‌لیمو

۲. جزء دوم با «الف» آغاز شود: دل‌انگیز، عقب‌افتادگی، کم‌احساس

۳. حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم همانند یا هم‌مخرج باشد: آیین‌نامه، پاک‌کن، کم‌مصرف، چوب‌بری،

چوب‌پرده

۴. مرکب‌های اتباعی و نیز مرکب‌های متشکل از دو جزء مکرر: سنگین‌رنگین، پول‌مول، تک‌تک، حق‌حق

۵. مصدر مرکب و فعل مرکب: سخن گفتن، نگاه داشتن، سخن گفتن، نگاه داشتن

۶. مرکب‌هایی که یک جزء آن‌ها کلمه دخیل باشد: خوش‌پُز، شیک‌پوش، پاگون‌دار

۷. عبارت‌های عربی که شامل چند جزء باشد: مع‌ذلک، من بعد، علی‌هذا، ان‌شاءالله، مع‌هذا، باری‌تعالی، حق‌تعالی،

علی‌ای‌حال

تبصره: هر دو صورت نوشتاری «باسمه‌تعالی» و «بسمه‌تعالی» جایز است.

۸. یک جزء از واژه‌های مرکب عدد باشد: پنج‌تن، هفت‌گنبد، هشت‌بهشت، نه‌فلک، ده‌چرخه

تبصره: به‌استثنای عدد یک، که بسته به مورد و با توجه به قواعد دیگر، با هر دو املا صحیح است:

یکسویه / یک‌سویه؛ یکشبهه / یک‌شبهه؛ یکسره / یک‌سره؛ یکپارچه / یک‌پارچه

۹. کلمه‌های مرکبی که جزء اول آنها به «های غیرملفوظ» ختم شود (های غیرملفوظ در حکم حرف منفصل است): بهانه‌گیر،

پایه‌دار، کنارگیر

تبصره: کلمه‌هایی مانند تشنگان، خفتگان، هفتگی، بچگی که در ترکیب، های غیرملفوظ آنها حذف شده و به‌جای آن «گ» میانجی آمده است، از این قاعده مستثناست.

۱۰. کلمه با پیوسته‌نویسی، طولانی یا نامأنوس یا احیاناً پردندانه شود: عافیت‌طلبی، مصلحت‌بین، پاک‌ضمیر، حقیقت‌جو

۱۱. هرگاه یکی از اجزای کلمه مرکب دارای چند گونه مختوم به حرف منفصل و حرف متصل باشد، چون جدانویسی گونه یا گونه‌های مختوم به حرف منفصل اجباری است به تبع آن جدانویسی گونه یا گونه‌های دیگر نیز منطقی‌تر است:

پابره‌نه / پای‌برهنه؛ پامال / پای‌مال

۱۲. یک جزء کلمه مرکب صفت مفعولی یا صفت فاعلی باشد: اجل‌رسیده، نمک‌پرورده، اخلاص‌کننده، پاک‌کننده

۱۳. یک جزء آن اسم خاص باشد: سعدی صفت، عیسی دم، عیسی رشته مریم بافته

۱۴. جزء آغازی یا پایانی آن بسامد زیاد داشته باشد: نیک بخت، هفت پیکر، شاه نشین، سیه چشم

۱۵. هرگاه با پیوسته نویسی، اجزای ترکیب معلوم نشود و احیاناً ابهام معنایی پدید آید: پاک نام، پاک دامن، پاک رای،

خوش بیاری

*در اینجا ترکیبات شامل مرکب و مشتق است و به معنایی اعم از معنای مورد نظر نویسندگان کتابهای دستور زبان به کار رفته است.

۱. این التباس بیشتر در بیه، که و که (صورت که بیشتر در قدیم و عمدتاً در شعر به کار رفته است) مشاهده می شود: بهساز، کهربا، کهکشان، کهگیل، کهریز، کهسار.

واژه‌هایی با چند صورت املائی

در فارسی کلماتی وجود دارد که دارای دو یا چند صورت املائی مضبوط است. مراد واژه‌هایی است که در کتابت آنها حروف هم‌اوا (ا/ع؛ ت/ط؛ ث/س/ص؛ ح/ه؛ ذ/ز/ض/ظ؛ غ/ق) به کار رفته باشد. فهرست این واژه‌ها و ضبط پیشنهادی برای آنها، به تفکیک عام و خاص، به شرح زیر است:

فهرست واژه‌های دارای دو یا چند صورت املائی با ضبط مختار

در این فهرست فقط واژه‌هایی درج شده است که دارای دو یا چند صورت املائی ضبط شده باشد و علاوه بر آن، در زبان فارسی امروز به کار رود، یا واژه‌هایی چون نام‌های گیاهان و جانوران و خوراکی‌ها و داروها و نظایر آنها که کاربرد فراوان دارد. واژه‌های مهجور یا متروک در فهرست نیامده است. این گونه واژه‌ها از هر متنی با ضبط همان متن نقل می‌شود.

در مواردی که ضبط کلمه یا اسمی (اعم از اسم شخص یا محل جغرافیایی) با ضبط مختار آن کلمه یا اسم متفاوت باشد، در متون تاریخی و قدیمی همان ضبط قدیم نوشته می‌شود. در ضبط واژه‌ها، ضوابط زیر به ترتیب اولویت رعایت شده است:

- رواج ضبط: مثلاً صورت‌های آذوقه، حوله، حلیم، تالار، قناره، قورباغه و... به همین اعتبار انتخاب شده است.

- در موارد نادر، بعضی ملاحظات تاریخی و همچنین پرهیز از افزایش تعداد واژه‌هایی که دارای املائی واحد اما به دو یا چند معنی است مورد نظر بوده است.

- عموماً ضبط کتاب‌های درسی، به‌ویژه دبستانی، ترجیح داده شده است.

- صورت املائی تازه، هر چند مرجح باشد، پیشنهاد نشده است.

صورت‌های املائی*	ضبط مختار
آ/آ	
آزوقه/ آذوقه	آذوقه
آروغ/ آروق	آروغ
آقا/ آغا	آقا
	(کلمه «آقا» امروزه با حرف «ق» نوشته می‌شود، ولی این کلمه در قدیم گاهی لقب زنان بوده و با حرف «غ» به صورت
	اتاق/ اطاق

«آغا» نوشته می‌شده است، مانند شادملک آغا، گلین آغا، و گاهی نیز با همین کتابت در مورد مردان به کار می‌رفته است، مانند آغامحمدخان و آغاپاشا. در این موارد خاص، در خط فارسی امروز نیز همان ضبط قدیم رعایت می‌شود.)
اتاق

ترخون	ترخون / طرخون	اتو / اطو	اتو / اطو
ترقه	ترقه / طرفه	اختاپوس	اختاپوس / اختاپوٹ
تشت / طشت	تشت / طشت	اسطبل	اسطبل / اصطلبل
تغار	تغار / طغار	اسطربلاب	اسطربلاب / اصطربلاب
طوبیقا	طوبیقا / طوبیقا	افسنستین	افسنستین / افسنستین
توفان / طوفان	توفان / طوفان	آلم شنگه	آلم شنگه / غلم شنگه
	چ	امپراتور	امپراتور / امپراطور
چارق	چارق / چارغ	امپراتریس	امپراتریس / امپراطریس
چلغوز	چلغوز / چلقوز	أتراق	أتراق / اطراق
	خ		ب
	ختمی / خطمی (گُل)	باباغوری	باباغوری / باباغوری
خطمی		باتری / باطری	باتری / باطری
	د	باتلاق	باتلاق / باطلاق
	دوقلو / دوغلو	باجناغ	باجناغ / باجناق
دوقلو		بغچه / بقچه	بغچه / بقچه
	ز	بلغور	بلغور / بلقور
	ذغال / ذغال	بلیت	بلیت / بلیط
ذغال			پ
	س	پاتوق	پاتوق / پاتوغ
سوغات	سوغات / سوقات		ت
	غ	ترق و توروق	ترق و توروق / تاراغ و توروغ
	غلتیدن / غلطیدن	طارم	تارم / طارم
غلتیدن		تنبور	تنبور / طنبور
(همچنین مشتقات آن مثل «غلتنان»، «غلتنک»، «بام غلتنان»)		طاس	تاس / طاس
	ق	طاس کباب	تاس کباب / طاس کباب
	قاتی / قاطی	تاغ	تاغ / تاق (نام درختچه)
قاروقور	قاروقور / غاروقور	طاق	طاق / طاق
قباد	قباد / غباد (نام ماهی)	تاق	تاق / طاق (در مقابل جفت)
قذاره	قذاره / غذاره	طاقدیس	طاقدیس / طاقدیس
قُدُقُد	قُدُقُد / غُدغد	تالار	تالار / طالار
غدغن	غدغن / غدغن / غدقن	تاول	تاول / طاول
قراقروت	قراقروت / قراقروط	تایر	تایر / طایر (چرخ ماشین)
قرتی	قرتی / غرتی	تباشیر	تباشیر / طباشیر
قرشمال	قرشمال / غرشمال	تبرخون / طبرخون	تبرخون / طبرخون
قُرُق	قُرُق / غُرُق	تبرزد / طبرزد	تبرزد / طبرزد
قورمه	قورمه / غرمه / قورمه	تبرزین	تبرزین / طبرزین
قروش	قروش / غروش	تپانچه	تپانچه / طپانچه
قَزَقان	قَزَقان / قَزغان	تپیدن	تپیدن / طپیدن
	(گونه‌های دیگر: قازغان / قازقان، غزغن / قزغن)	(مشتقات آن نیز با «ت» نوشته می‌شود)	
قشغرق	قشغرق / غشغرق	تپُق	تپُق / طپُق / تیغ
قشلاق	قشلاق / قشلاغ	تتماج	تتماج / ططماج (نام نوعی آش)
	(گونه‌های دیگر: قیشلاق / قیشلاغ)	تراز (= تراز آبی)	تراز / طراز
قفس	قفس / قفص	تراز (= نگار جامه)	تراز / طراز
قُلپ	قُلپ / غُلپ	(همچنین در عبارتی مثل «طراز اول» به معنای «دارای مقام اول» هم‌تراز و هم‌طراز هر دو صحیح است.)	
قلنبه	قلنبه / غلنبه		
قلیان	قلیان / غلیان		

نِقْ نِق / نِقْ نِق	نِقْ نِق / نِقْ نِق	قورباغه	قورباغه / غورباغه
نفت	نفت / نفت	قورت	قورت / غورت
نفتالین	نفتالین / نفتالین	قوٹی	قوٹی / قوتی
		قیقاج	قیقاج / غیقاج
		قیماق	قیماق / قیماغ
و			
ورقلمبیدن	ورقلمبیدن / ورقلمبیدن		
وغوغ	وقوق / ووغوغ		
ه			
حلیم	هلیم / حلیم	لاتاری	لاتاری / لاطاری
حوله	هوله / حوله	لق	لق / لغ
هیز	هیز / حیز	لق ولوق	لق ولوق / لغ ولوغ
		لق لوق	لق لوق / لغ لوق
		لوطی	لوطی / لوتی
ی			
یاتاقان	یاتاقان / یاتاقان	ملاط	ملاط / ملاط
یالقوز	یالقوز / یالقوز		
یورغه	یرقه / یرغه / یورقه		
یغور	یغور / یقور	ناسور	ناسور / ناصور
		نسطوری	نسطوری / نستوری

فهرست اعلام دارای دو یا چند صورت املایی

با ضبط مختار

ضبط مختار

صورت‌های املایی

آ/آ

آغاخان / آقاخان

آجاجری / آقاجری

آلاداغ / آلاداغ

أترار / أطرار

اتریش / اطریش

استهبانات / اسطهبانات^۱

اصطهبانات

استخر / اسطخر / اسطخر

ایتالیا / ایطالیا

ایده / ایزه

ب

باطوم / باتوم

بوذرجمهر / بوزرجمهر

پ

پتر کبیر / پتر کبیر

پترزبورگ / پترزبورگ

ت

تائیس / طائیس

تاب / طاب

(نام رودی که از کهکیلویه

سرچشمه می‌گیرد)

تارم / طارم

تائیس

تاب

طارم

تالش / طالش	تالش / طالش
تایباد	تایباد / طایباد
تَبْرک	تَبْرک / طَبْرک
تپور	تپور / طپور
تخار / طخار	تخار / طخار
تخارستان / طخارستان	تخارستان / طخارستان
طرابلس	ترابلس / طرابلس
ترشیز	ترشیز / طرشیز
ترقبه / طرقبه*	ترقبه / طرقبه
تسوج* / طسوج	تسوج / طسوج
توالش / طوالش*	توالش / طوالش
توس / طوس*	توس / طوس
طوسی	توسی / طوسی
(طوسی وقتی اسم یا لقب باشد، مانند خواجه نصیرالدین طوسی، فردوسی طوسی، همیشه با «ط» می‌آید.)	
تهران	تهران / طهران
تهماسب / طهماسب	تهماسب / طهران
تهمورث / طهمورث	تهمورث / طهران
تیسفون	تیسفون / طیسفون
ج	
جابلسا	جابلسا / جابلصا
خ	
ختا	ختا / خطا
خاف	خواف / خاف
ز	
زنون	زنون / ذنون

قباد	قباد/ غباد		س
قَرلق	قَرلغ/ قَرلق	ساوجبلاغ	ساوجبلاغ/ ساوجبلاق
قره آغاج	قره آغاج/ قره آقاج	سُغد	سُغد/ صُغد
	ک	سقلاب/ صقلاب	سقلاب/ صقلاب
کیقباد	کیقباد/ کیغباد		ش
	ل	شبورغان	شبورغان/ شبورقان
لوت	لوت/ لوط (کوپر)		ع
لوط	لوت/ لوط (قوم)	عیسو	عیسو/ عیصو
			ق

*واژه‌هایی که حرف آغازی آنها دارای دو گونه نوشتاری است، برای سهولت مراجعه، فقط ذیل حرفی آورده شده است که اگر می‌خواستیم آن کلمه را به فارسی سره بنویسیم با آن حرف می‌نوشتیم، به جز کلماتی که با دو حرف «ق» و «غ» آغاز می‌شود که ذیل حرف «ق» آورده شده است.

۱. وزارت کشور، در تقسیمات کشوری، «استهبان» را به‌جای «استهبانات» برگزیده است.
*انتخاب وزارت کشور.